باسمه تعالی

در ابتدای جلسه خانم دکتر ایشانی ضمن عرض سلام و احترام به استادان فرهیخته و حاضرین بیان کردندکه امروز سی امین کرسی ترویجی با رویکرد عرضه و نقد ایده علمی و با عنوان « « نقد آراء و نظریه کاتوزیان در باب جامعه کلنگی یا جامعه کوتاه » توسط جناب آقای دکتر عبدالرحمن حسنی فر ارائه می‏گردد. مستحضرید که برگزاری کرسی های تخصصی نظریه پردازی، نقد و مناظره مستلزم دستیابی صاحبان کرسی ها به استاندارد های علمی مصوب هیئت حمایت از کرسی های نظریه پردازی، نقد و مناظره است. دستیابی به این استاندارد ها خود نیازمند تمرین و تجربه هم از جانب صاحبان کرسی ها و هم دستگاه های برگزار کننده است. از این رو برگزاری کرسی هایی تحت عنوان کرسی های ترویجی پیش بینی شده است.کرسی ترویجی به آن دسته از کرسی‏های آزاداندیشی مبتنی بر اخلاق و منطق اطلاق میشود که در جهت بسط فرهنگ گفتگو و نقد، با هدف گفتمان سازی فضای عقلانی در مراکز علمی و با رویکرد تبادل و تضارب آرا و افکار برگزار میشود. این کرسی ها اگرچه ممکن است از استاندارد های لازم برای برگزاری کرسی های علمی برخوردار نباشند اما با تبعیت از مقررات تعیین شده توسط کمیته دستگاهی گامی است در جهت نهادینه سازی فرهنگ نظریه پردازی، نقد و مناظره علمی و تمرین تجربه صاحبان اندیشه و نظر برای حضور عالمانه و مقتدرانه در کرسی های تخصصیِ علمی. کرسی های ترویجی به دوصورت برگزار می شود: 1- مناظره 2- عرضه و نقد علمی. مناظره به هرگونه مباحثه رو­در­رو و روشمند میان دو صاحب­نظرگفته می شود که به گونه­ای نقادانه دیدگاهها و نظرات یکدیگر را درباره موضوعی خاص به چالش می کشند تا در نهایت دیدگاه برتر به نحو مسالمت­آمیز تفوق یابد. اما کرسی های ترویجی، عرضه و نقده ایده علمی مانند کرسی امروز به هرگونه تلاش نوآورانه، روشمند و منطقی که هدف از آن ارزیابی و سنجش نقاط قوت و ضعف نظریه، نظر، مکتب، بینش، ایده به جهان جهت کمک به اصلاح و بهبود آن باشد گفته می شود.

ساختار کرسی ترویجی امروز چنان که اشاره شد با رویکرد عرضه و نقد ایده علمی است. ارکان این نوع کرسی عبارتست از یک نفر ارائه دهنده ایده و یا نقد و دویا سه نفر ناقد که شخص ارائه دهنده موظف است افزون برپاسخ گویی به انتقادات ناقدین به پرسش های حاضران نیز پاسخ گوید و مدیر علمی موظف به مدیریت علمی جلسه، مدیریت پرسش و پاسخ حاضران در جلسه و ارائه خلاصه بحث می باشد. ناقدین این جلسه جناب آقای دکتر یوسفی فر و جناب آقای دکتر دلاوری و مدیر علمی جلسه خانم دکتر دلیر هستند. طبق برنامه زمانی آقای دکتر حسنی فر به مدت 30 الی 40 دقیقه به ارائه ایده خود می‏پردازند و سپس هر یک از ناقدان به نقد و نظر خویش راجع به این ایده می‏پردازند و سپس دکتر حسنی فر به نقد ناقدان پاسخ می دهند. در اینجا با آرزوی توفیق برای ایشان، مدیریت علمی جلسه را به خانم دکتر دلیر می سپارم.

خانم دکتر دلیر به عنوان مدیر جلسه بیان کردند که ماهیت این نقد مبتنی بر نظریه دیگری است. دکتر کاتوزیان تحصیلات خود را در اقتصاد و جامعه­شناسی انجام داده و در کنار آن به مطالعه تاریخ و ادبیات ایران پرداختند لذا دارای مطالعات چند جانبه هستند و توانستند نظریاتی را ارائه کنند از جمله نظریه استبداد، نظریه تضاد دولت و ملت و نظریه جامعه کوتاه مدت یا جامعه کلنگی است. ایشان از مشهورترین نظریه پردازانی هستند که با کنش­ها و واکنش­های متعددی مواجه می­شود. ایشان اولین بار در سال 1387 و سپس در سال 91 کتاب خود را در این زمینه به چاپ می­رساند تاکنون جلسات نقد و پاسخ از سوی ایشان برگزار شده و توانستند به این نقدها پاسخ داده­اند. آقای دکتر حسنی­فر به صورت تخصصی بر روی آرا کاتوزیان می­پردازند و در چندین طرح آنها را بررسی کرده­اند و اینک هم قصد دارند با استفاده از مسائل روشی و محتوایی این نظریه را به چالش بشکند؛ از طرفی نقد ایشان توسط ناقدین جلسه به نقد کشیده می­شود. ناقد حوزة تاریخی ما آقای دکتر یوسفی­فر هستند ناقد سیاسی هم دکتر ابوالفضل دلاوری هستند. سپس از دکتر حسنی­فر خواستند که در مدت 30 دقیقه به بحث خود بپردازند.

دکتر حسنی فر ضمن سلام و خیرمقدم به همه اساتید وحضار بیان کردند پرداختن به تاریخ و ارائه دیدگاهی منسجم، کار راحتی نیست و حتی باید گفت کار سخت و فوق العاده پیچیده ای است.خصوصاً در مورد ایران که دارای تاریخی است مملو از تحولات و اتفاقات ریز و درشت بوده است و در خیلی از صحنه ها و موضوعات مهم جهانی و بین المللی حضور داشته است این پیچیدگی فراوان تر می شود. نظریه‌های عام معطوف به قدرت سیاسی در تاریخ ایران شامل نظریه‌های استبداد شرقی، حکومت خودکامه، سلطنت فئودالی، شبه مدرنیسم، دولت وابسته، دولت سلطه‏پذیر، دولت مطلقه، سلطانیسم و دولت تحصیلدار (رانتي)، دولت پدرسالاری یا پدرتباري (پاتریمونیالیسم) ، دولت دودمانی و استبداد بوده اند. مفهوم -نظریه:قالب و چارچوبی بین مفهوم و نظریة (مفهوم ـ نظریه) وجود دارد که به نوعی تبیین‌کنندۀ بخشی از رفتارها، ساختار و عملکردها است. مثلاً ایدۀ «نظام عشیره‌ای و ایلیاتی و قبیله‌ای» سریع القلم که در آن، فرهنگ و رفتار متأثر از نظام قبیله و عشیره و ایل تلقی می‌شود. دیدگاه فرهنگي و اجتماعي در مورد جامعۀ ایرانی امثال جمال زاده و سفرنامه نویسان خارجی با عنوان خلقیات ایرانیان که بر ویژگی‌های منفی ایرانیان چون دورغ و دورویی و دزدی، بی‌اعتمادی و ناتوانی در کار گروهی و جمعی، بی‌ثباتی و عدم تعادل در رفتارهای جمعی یا حتی ویژگی‌های مثبتی چون مهمان‌نوازی و غیره تأکید دارد. محمدعلی کاتوزیان متولد 26 آبان 1321 (تهران) است. در ایران او را با نام همایون کاتوزیان و در خارج از ایران با نام «هما کاتوزیان» می‌شناسند. همایون کاتوزیان، اقتصاددان، تاریخ‌نگار، پژوهشگر علوم سیاسی و منتقد ادبی است و زمینۀ تحقیق مورد علاقه‌اش مسائل مربوط به ایران است. وی پس از پایان تحصیل در دبیرستان البرز و گذراندن یک سال در دانشگاه تهران، برای خواندن رشتۀ اقتصاد به انگلستان رفت. کارشناسی خود را در سال 1967 از دانشگاه بیرمنگام (University Of Birmingham). در سال 1968 کارشناسی‌ارشدش را از دانشگاه لندن و در سال 1984 دکترای خود را از دانشگاه کنت ( University Of Kent) در کانتربری (Canterbury) گرفت. او در سال‌های‌ 1968 تا 1986 در انگلستان، ایران، کانادا و ایالات متحده اقتصاد تدریس داشته و اکنون در بخش مطالعات شرقی دانشگاه آکسفورد مشغول به کار است و سردبیری نشریه انگلیسی‌زبان مطالعات ایرانی را برعهده دارد. دکتر همایون کاتوزیان در زمینه‌های اقتصاد، جامعه شناسی، تاریخ و ادبیات ایران، آثار و پژوهش‌هایی ارائه کرده است.

مفاهیم برجسته آرا کاتوزیان

* کاتوزیان به حوزۀهای اقتصاد ، ادبیات، اقتصاد سیاسی، تاریخ، جامعه شناسی تاریخی، تاریخ سیاسی، فرهنگ عامه وارد میشود امّا مسئله همایون کاتوزیان، در همه آنها «سیاست» است.
* محمد علي (همايون) کاتوزیان از مفاهیم خاصی در توضیح دیدگاه خود استفاده میکند. از جمله این مفاهیم جامعه کوتاه‌مدت، جامعۀکلنگی، تضاد دولت و ملت، حکومتِ خودکامه، آرمانگرایی رومانتیک، فقدان منافع عمومی، شخصی‌گرایی، دولت و جامعه استبدادی، منطق غارت در روابط اجتماعی، پیشا‌سیاست، فقدان مالکیت مستمر، ناامنی مالی و جانی، فقدان طبقات، بی‌قانونی، مشروعیّت عملی مبتنی بر زور در حکومت، دولت بی‌حامی یا فاقد طبقه اجتماعی، دخالت حداکثری دولت در همه شئون زندگی فردی و اجتماعی، بی‌اعتمادی مردم به حکومت و غيره است.اين مفاهيم و اصطلاحات را با ارائه و بکارگیری از ديدگاه «استبداد ایرانی» مطرح مي‌كند.و این مغز دیدگاه وی است

دیدگاه کاتوزیان، دیدگاهی عام و برآیندی کلی از تاریخ و قدرت سیاسی در ایران است. این در حالی است که عموم مورّخان به دنبال نظریۀ عام در تاریخ نیستند و اتّفاقات و وقایع تاریخی را منحصربه فرد قلمداد می‌کنند. معمولاً افرادی از حوزه‌های دیگر علوم مثل جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، اقتصاد، فلسفه و غیره ممکن است به تولید نظریه‌های عام با رجوع به تاریخ با تأثیر‌پذیری از رشته های خود اقدام کنند. تولید نظریۀ عام می‌تواند در شناخت بهتر حال و آینده مفید باشد امّا نکتۀ علمی مهم در این زمینه این است که هر نظریه و دیدگاهی، مطلق و همیشگی نیست و قاعدتاً تابع تحولات و تغییرات، تصحیح و تکمیل می‌شود. بنابراین باید گفت بر ديدگاه و آراء کاتوزیان انتقاداتی وارد شده است که جای تأمل و بررسی و بازنگری در آراء و نظرات ایشان را باز می‌کند. در بررسی آراءو دیدگاه کاتوزیان باید گفت که وی یک تحلیل از تاریخ‌ارایه میکند که البته کار تاریخنگارانه‌ مورد نظرش نیست.بخاطر همین‌می‌توان ‌نظریه اش را مورد نقد قرار داد و حتی رد هم کرد.برخی از مفاهیم، نظریه‌های معطوف به دستگاه نظری دیدگاه استبداد کاتوزیان در میان جامعه ایرانی به طور عام و حتی اجتماعات و گروه‌های علمی، روشنفکری و سیاسی به طور خاص، طرفدارانی پیدا کرده است. این طرفداری در عرصۀ عمومی و محیط‌های علمی، ناشی از قابلیت و قوّت و قدرت مفاهیم و نظریه استبداد است. اینکه این نظریه و این مفاهیم و تاریخ ترسیم‌شده و به خدمت گرفته شده از جانب همايون کاتوزیان، چقدر درست و مناسب یه به عبارت بهتر چقدر کامل است مستلزم بررسی چندگانه در این زمینه است؛ گام اول شناخت مفاهیم و نظریۀ بکار گرفته شده ازجانب ایشان و درگام دوم ، نقد دیدگاه وی است که در این پژوهش از منظر روشی و محتوایی به نقد آراء و دیدگاه کاتوزیان پرداخته می‌شود. نقد ديدگاه كاتوزيان كار راحتي نيست شايد حتي نوعي جسور بودن را نشان مي‌دهد.چونكه ديدگاه و نظر كاتوزيان هم از مقبوليت فهمي و دركي(عوام و خواص) برخوردار است(جامعه علمی و روشنفکزی و سیاسی و عوام مردم این دیدگاه را و هم مويدهاي زيادي را مي توان براي آن پيدا كرد كه تاريخي وعقلي و غيره باشد. دیدگاه‌ها و نظرات انتقادی ارائه شده در مورد نظریۀ استبداد ایرانیِ همايون کاتوزیان از زوایای جامعه‌شناسی تاریخی، جامعه‌شناسی سیاسی یا جامعه‌شناسی فرهنگی تاریخی، گفتمانِ قدرت یا هر رویکرد دیگری قابل تقسیم و دسته‌بندی هستندکه در آن به بحث تأثیر و جایگاه ساختارها، نهادهای جدید، دولت مدرن، خانواده و نظام‌های هویّتیِ گروهی و اجتماعی مثل ایل و طایفه و قبیله و غیره، شخصیت حاکمان و تحوّلات و تحرّکات حوزۀ عمومی ، میراث علمی و ادبی، سنن و آئین‌های دینی و عرفی ، نظام حقوقی، گروه‌های مرجع، گروه­های حاکم بر طبقات بالادست در کل میراث ایرانی و غیره پرداخته می‌شود و آنها به واسطۀ این محورها، نظریه و دیدگاه همايون کاتوزیان را نقد کرده‌اند. این نقدها دارای نقاط ضعفی هستند که به‌ آنها در ادامه پراخته می‌شود:

* 1. نقص نداشتن داده‌ها و اطلاعات مفصل تاریخی

طبعاً برای اینکه نظر کاتوزیان مورد نقد جدی قرار گیرد اصل بر در اختیار داشتن اطلاعات جامع تاریخی است.برخي مثل رحمانيان و عبداللهيان و جنادله-از منتقدان کاتوزیان- به ذكر اطلاعات تاريخي هم مي­پردازند امّا اين اطلاعات كافي نيست و مستلزم ارائه اطلاعات كامل و جامع است.در این تردیدی نیست که شواهد تاریخی قابل توجهی را کاتوزیان در تایید دیدگاه خود ارایه می‌کند ولی باید گفت که این‌مصادیق و شواهد برایند همه تاریخ ایران نیست واشکال جدی این ذکر تاریخ و داده‌های تاریخی این است تاریخ ایجابی ایران دیده نشده و عوامل موثر بر کنش سیاسی ایرانی در نظر گرفته ‌نشده است و اگر نقدی هم صورت بگیرد قاعدتا باید مبتنی بر ارائه شواهد تاریخی مناسب و کامل باشد. شاید دیدگاه کاتوزیان را بر رفتار یا حداکثر یک یا چند پادشاه و حاکم قلمداد کرد ولی اینکه بخواهیم دیدگاه وی را بر همه رفتارهای یک‌پادشاه، همه حاکمان یک سلسله و همه تاریخ ایران بار کنیم احتماًلا درست نباشد.برای رد و نقد دیدگاه کاتوزیان بررسی‌های معطوف به همه رفتارهای یک حاکم، همه رفتارهای حاکمان یک سلسله و جوهر تاریخ ایران با اطلاعات دقیق تاریخی روش مناسبی خواهد بود.

* ندیدن‌ نقاط قوت علمي ‌دیدگاه کاتوزیان:

 اینکه کاتوزیان توانسته است، مفهوم‌سازی کند و مفاهیم کلیدی و مهمی را مطرح کند که تلنگر جدی به کنشگران سیاسی و اجتماعی بدهد کمتر به آن توجه شده است. مفهوم جامعه کوتاه‌مدت،جامعه کلنگي، چرخه استبداد، هرج ومرج و استبداد، رانت نفتی، شبه مدرنیسم و غیره از مفاهیم برجسته و مهمی است که با محتوایی که مطرح کرده می‌تواند برای جامعه کنشگران علمی و اجرایی قابل استفاده نظری و اجرایی باشد.دیدگاه کاتوزیان در یک‌دستگاه جامع نظری و تاریخی مطرح شده است.هر انتقادی لاجرم باید اولا معطوف به همه اجزا این دستگاه نظری و تاریخی باشد و دوما اگر به بخش خاصی توجه دارد قاعدتا باید دقیق و موشکافانه باشد.

* عدم ارائه بدیل نظری بجای دیدگاه کاتوزیان:

 منتقدان به نظرات کاتوزیان که عمدتا نظریه استبداد ایرانی باشد پرداخته اند امّا هیچ گاه نظریه بدیلی برای شناخت یا تحلیل قدرت سیاسی ایرانی ارائه نکرده­اند.غير از داريوش رحمانيان كه اشاره مي­كند بديلي براي تحليل تاريخ سياسي ايران ارائه كرده است بقیه چنین کاری انجام نداده‌اند. وي بديل خود را تحت عنوان «مفهوم، نظریه تاریخ خاندانی ـ تاریخ قبیله‌ای» مطرح مي‌كند به اين معنا كه تاريخ ايران از ابتدا تا سلجوقیان، خاندانی و از سلجوقیان به بعد، قبیله‌ای بوده است. او اشاره مي‌كند: حسن دیدگاه من بررسی موردی و خاص و ‌جزیی معطوف به تاریخ است.براساس ساختارهای اقتصادی و اجتماعی، این‌دیدگاه تهیه شده است. (رحمانيان، 1395، فايل صوتي،نشست اول) ديدگاه ايشان در عين اينكه يك گام به جلو است و نشان از دقت نظري با عطف توجه به تاريخ ایران دارد امّا اينگونه نظرات بيان توصيفي از یک وضعيت است كه چالشي را ايجاد نمي‌كند به عبارت ديگر يك توصیف غیر موضع‌گیرانه و غیر تحلیلی است و جامع علمي را از منظر تئوريك به تكاپو وانمیدارد . نظريه استبداد ایرانی کاتوزیان موافقان و مخالفان جدي در ايران دارد و هر كدام از ظن خود يار اين اين نظر شده‌اند. عموما کسانی که به نوع حکومت ها و دولت ها پرداخته‌اند و دیدگاه‌های چون پاتریمونیالیسم، سلطانیسم، خلیفه الله، ظل الله، دولت وابسته و غیره را ارائه کرده‌اند به نظر، شعبه‌ای از نظریه استبداد هستند و نظریه بدیلی را متذکر نشدند. و به نظر می‌آید دیدگاه استبداد فعلا تنها نظر و دیدگاه شایع در مورد تاریخ سیاسی ایران باشد.

عدم ‌ارائه معنای مناسب از مفاهیم اصلی کاتوزیان:

 کاتوزیان برای دستگاه فکری خودش یکسری مفاهیم ارائه کرده است. استبداد، جامعه کلنگی یا کوتاه‌مدت، تضاد، پيشاسياست، بي قانوني، خودكامگي، ديكتاتوري و غیره اگر منتقدی معنایی دیگر از معانی که کاتوزیان مطرح میکنددر نظر دارد این نظر را ارائه نکرده است.

پرداختن به ابعاد نظری و روشی از جانب منتقدان و نپرداختن‌به محتوا :

 نقدها و بحث‌های روش شناختی مثلاً اینکه رویکرد کاتوزیان‌ سیاست‌گرا و دولت محور است و مثلا به ابعاد اجتماعی و فرهنگی نپرداخته است و حتی اینکه محتوای کامل ابعاد فرهنگی و اجتماعی چه می باشد از جانب منتقدان ذکر نشده است؛ یا اینکه گفته شده کاتوزیان از منظر شرق شناسی به تاریخ ایران نگاه کرده است؛ یا اینکه‌ کاتوزیان نظریه‌اش را از غربی‌ها گرفته و به نوعی دچار نظریه‌زدگی و روش‌زدگی شده، نقدهای روش شناختی است که مطرح‌شده ولی هیچ یک محتوای قابل توجهی ارائه نکرده اند. نقطه ضعف جدي اكثر اين نظرات اين است كه بديل نظري ارائه نكرده اند. در بهترين حالت اينگونه نقد كرده‌اند كه مثلاً كاتوزيان جامعه را نديده و مستنداتي از قدرت جامعه ارائه كرده اند.در اين ميان معني و مفهوم مهمي كه خوب بود به آن پرداخته شود معنا يا معاني "استبداد" است كه حتماً تابع زمان و مكان و مصاديق و شواهد، معناي آن متفاوت بوده است و كسي به آن نپرداخته است.البته اين اشكال را اينگونه مي توان پاسخ داد كه همه چون بر اينكه سياست ايراني استبدادي بوده اتفاق نظر داشتند هيچ گاه از تاريخ سياسي ايران دفاع نكرده اند. اين در حالي است كه اگر بخواهيم نگاهي منصفانه و جامع به تاريخ سياسي ايراني داشته باشيم نميتوان بي‌محابا به آن و اينگونه تاخت .

* *سوال اصلي:*

 چه انتقاداتی از لحاظ روشی و محتوايي بر آراء و نظرات محمدعلي (همايون) كاتوزيان در مورد جامعۀ کوتاه‌مدت/جامعۀ کلنگی قابل وارد شدن است؟

بجای چارچوب نظری:

در این تحقیق از چند رویکرد و مبحث نظری استفاده شده است:

* نظریۀ نقد / نظریۀ ساختمندی گیدنز / نظریۀ هویّت ایرانی و میراث فرهنگی
* نظریه نقد :

از نظریۀ «نقد» برای تجزیه و تحلیل اطلاعات استفاده می‌شود. روشی که به توصیف داده‌ها و اطلاعات و تحلیل پیش‌فرض‌ها، مبانی و نتایج می‌پردازد. طبق نظریۀ نقد، زمانی نقد صورت میپذیرد که دیدگاه، نظر یا موضوع مورد بررسی از دو جهت اشکال داشته باشد: یکی از جهت نظری و آن بحث عدم انطباق با واقعیت و دیگری از جهت عملی و آن بحث داشتن تبعات و نتایج منفی است. از لحاظ نظری، زمانی رأیی با واقعیت انطباق ندارد که ادّعا بر این باشد واقعیت آن چیری نیست که در این دیدگاه مورد توجه قرار گرفته است. این عدم انطباق با واقعیت یا به معنای اختلاف بنیادی در دیدگاه مربوط به واقعیت است یا اینکه به تمام واقعیت مورد توجّه قرار نگرفته است که در هر دو صورت، انتقاد می‌تواند انجام شود.زمانی هم که دیدگاه، نظر، رفتار یا هر چیزی که قرار است مورد انتقاد قرار بگیرد در دیدگاه عملی، دارای نتایج و تبعات منفی باشد می‌توان آن دیدگاه یا نظر را مورد انتقاد قرار داد و از نظریۀ نقد بهره گرفت.

* نظریه ساختمندی گیدنز:
1. در نظریۀ ساختمندی، «عاملیت» و «ساختار» را نمی‌توان جدا از هم تصور کرد؛ آنها دو روی یک سکه‌اند.
2. فهرست نکات محوری نظریۀ ساختمندی گیدنز شامل محورهای ذیل است:
3. عدم تضاد و دوگانگي بين ساختار و عامليت وکنش.
4. ساختار به مثابۀ قواعد هستند و نه قوانين.
5. خواص ساختاري ريشه در خاطرات، عادت‌ها، قدرت باز‌انديشي کنشگر دارد.
6. ساختارها هم بازدارنده هستند هم توانا کننده مثل زبان و تاریخ و سنت.
7. ساختارها منابعِ کنش هستند.
8. سطح ناخودآگاهي کنش می‌تواند ناخودآگاهانه انجام شود.
9. سطح آگاهي يا معرفت باز انديشانه (آگاهي استدلالي).
10. گنجاندن زمانالحاق قدرت به مثابۀ امري بنيادي در ايجاد کردارهاي اجتماعي.
11. بندي به فهم عامليت انساني.
12. نظریه هویت ایرانی
13. نظریه «هویت ایرانی» مبنای تحلیل این فصل است.هویت، بحث جدیدی نیست و همیشه بوده و خواهد بود.اینکه در هر زمان مورد توجه قرار می‌گیرد به این معنا است که هميشه هم از لحاظ گستره و هم از لحاظ عمق و یکپارچگی در حال تغییر است. هویت‌ها روزبه روز گسترده‌تر و در عین حال عمیق‌تر و یکپارچه‌تر می شوند. هویت هم در حوزۀ فردی و هم اجتماعی از این ویژگی برخوردار است.هویت های سرزمینی و فرهنگی و ملی از نوع هویت‌های اجتماعی و جمعی هستند که از ترکیب دو عنصر جامعه و حوزۀ مهم و تأثیرگذار دولت شکل می‌گیرد.«هويت جمعي مانند ديگر پديدارهاي اجتماعي ، مقوله اي تاريخي است كه در سير حوادث و مشي وقايع تاريخي پديدار مي‌شود، رشد مي‌كند، دگرگون مي شود و معاني متفاوت پيدا مي‌كند» (اشرف، 1387: 122) نظريه هويت ايراني كه تبلور تاريخی دارد را احمد اشرف مطرح مي‌كند. وي معتقد است: هويت فرهنگي ايراني، سابقه‌اي تاريخي دارد كه از دوران پيش از اسلام تا به امروز به صورگوناگون بازسازي شده است.از ساسانيان شروع و در دوران اسلامي با نشيب و فرازهايي تحول پيدا كرد و در عصر صفوي تولدي ديگر يافت و در عصر جديد نمود خاصي پيدا كرد(اشرف، 1387: 120) لمبتون هم از نوعي هويت فرهنگي ايراني در تاريخ ايران خصوصاً سده هاي مياني دوره اسلامي سخن مي‌گويد (اشرف، 1387: 120) ومفهوم پركاربرد اين دوره را «ايرانيت» يا «ايراني بودن» ذكر مي‌كند. نهضت شعوبيه و سنت ادبي آن دوران بحث ايرانيت را بازسازي مي‌كرده است. (لمبتون، ان كي اس، مقاله قوميت در ايران، دانشنامه جهان اسلام)

جامعه کوتاه مدت

در مورد تاريخ سیاست و جامعه در ايران، ديدگاه هاي متفاوتي مطرح شده است، دیدگاه «جامعه كوتاه مدت» یکی از آنها است. دیدگاه «جامعه کوتاه مدت» یا «جامعه کلنگی» همایون کاتوزیان به عنوان یک «مفهوم- نظریه» قابل بررسی است. در دیدگاه «جامعه كوتاه مدت» یا «جامعه کلنگی» انباشت امری مغفول و گم شده است؛ تکرار و باز تکرار ، ویژگی برجسته آن است؛ در جامعه کوتاه مدت نه تنها هم افزایی نیروها در جامعه و در حوزۀ سیاست روی نمیداده بلکه تراکم و انباشت این نیروها در هیچ سطحی به صورت طولانی روی نمی داده است. در این وضعیت،جامعه به سمت و سویی می رفته است و دولت ها و حکومت ها به سمت و سویی دیگر.به عبارت دیگر بین جامعه و دولت و حوزۀ سیاست هیچ همسویی نبوده است؛ مردم و جامعه، راهشان و زندگيشان را تا حد امكان وابسته به دولت نمي­كردند. دولت ها نیز از درون جامعه مشروعيت و كسب قدرت نمی‌کردند در مسیر دیگری حرکت می­کردند؛ بر اساس دیدگاه «جامعه كوتاه مدت» بین دولت و جامعه هیچ گونه وابستگی شکل نمی گرفته است. اینکه چه تعریفی از سیاست، دولت و جامعه در طول تاریخ ایران داده شود که دلالت كند بر اينكه جامعه یاسیاست ایرانی در طول تاریخ بر مدار تکرار و انباشت تجربیات و داشته ها نبوده است یا اینکه بین دولت و جامعه، همکاری جامع و مناسبی وجود نداشته است با ارائه مصادیقی در اين زمينه، کار سختی نیست و در تأیید آن اشارات زیادي می توان داشت، همانطوریکه دیدگاه «جامعه كوتاه مدت» در ایران از جانب همايون كاتوزيان مطرح شده براي آن مصداق هاي فراواني مي‌توان در تأييد آن ارائه كرده است. امّا مسئله این است که به نظر می‌آید با توجه به انباشت مادی و معنوی میراث هویتی ایرانیان و شكل‌گيري موضوعي بنام «هويت و میراث ايراني» كه در آن داشته‌هاي زيادي وجود دارد و در طول تاريخ ، ظهور و بروز پيدا كرده است و انباشت قابل توجهی در این زمینه هست که در شكلگيري و شكل‌دهي و تداوم و ظهورات متفاوت آن دولت و مردم نقش داشتند، این نظر باعث می‌شود که گفته شود بین دولت و ملت، نقاط مشترکی تعریف کرد و بر باز تولید آن و شیوه تحقق بیشتر آن تأکید داشت. این اظهار نظر در نقض دیدگاه «جامعه كوتاه مدت» است. دیدگاه «جامعه كوتاه مدت» یا جامعه کلنگی دیدگاهي است که برای تایید آن می‌توان از مصادیق زیادی بهره گرفت امّا سوال جدی این است که آیا جامعه ايران، جامعه‌اي كوتاه مدت و كلنگي است یا خیر؛ مسئله ای که به نظر هم ابعاد موضوعی متنوعی دارد و هم مصادیق گسترده‌ای بر ای تایید هر ادعایی می‌توان ارائه کرد.ابعاد موضوعی اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ادبی از جمله ابعاد نسبتاکلی این حوزۀ است. مسئله از آنجایی پیچیده می­شود که از یک طرف مصادیق متنوع در مورد «جامعه كوتاه‌مدت» وجود دارد و از طرف دیگر یک میراث مشترک ایرانی وجود داردکه همه ایرانیان در طول تاریخ خود در ظهور و حفظ و بازتولید آن نقش داشته­اند.

* آراء و دیدگاه کاتوزیان در مورد جامعه كوتاه مدت/جامعه كلنگي

کاتوزیان مطرح می‌کند از خیلی جهات اجتماعی و فرهنگی ، جامعه ایران «جامعه کوتاه مدت» است. معادل دیگر آن در لغات و اصطلاحات كاتوزيان «جامعه کلنگی» است. او اشاره مي كند این مفاهیم «جامعه کوتاه‌مدت» یا «جامعه کلنگی» یکی از ویژگی‌های بنیادین جامعه و تاریخ ایران است. در ایران تغییر خیلی پیش می‌آید، و مسلماً بیشتر از اروپا، دقیقاً به این جهت که جامعه‌‌ای کوتاه‌مدت یا کلنگی بود. طبقات، دارایی، مقام و ... همه کوتاه‌مدت بودند یعنی از یک کوتاه مدت به یک کوتاه‌مدت دیگر تغییر می‌کردند یا به عبارتی کلنگی می‌شدند. در جامعه کوتاه مدت، انباشت دراز مدت دارایی، ثروت، سرمایه، نهادهای اجتماعی و خصوصی، و حتی نهادهای آموزشی همه اینها در هر دوره کوتاه مدت بعدی باید از نو پی ریزی شوند یا از اساس تغییر کنند (کاتوزیان،1392: 34) . ترس از غارت و مصادره اموال، اقدام به پس انداز بلند مدت کار مطمئنی نبوده؛ و در موارد معدودی هم که چنین تلاش‌هایی صورت گرفت یا آنکه به دلایل دیگری ثروت تجاری عظیمی گرد آمد غارت و مصادره اموال نگذاشت این جریان پا بگیرد در نظر کاتوزیان «جامعه کوتاه مدت» ویژگی اصلی و مرکزی جامعه استبدادی است؛ یعنی جامعه­ای که در آن انباشت دراز مدت علم و دانش و سرمایه و فرهنگ، داراي مشکل است و در نتیجه یا در جا می­زند و یا در اثر نوسانات گهگاهی از نو شروع می­کند . «جامعه کلنگی» هم مکمل همین است، چون خیلی از آن چیزهایی را که در کوتاه مدت ساخته شده خراب می­کند تا از نو بسازد. این چیز ها فقط بناهای قرص و محکم و کاملا قابل استفاده ، یا قابل ترمیم نیستند. جز اینکه نمی گویند فلان اصل، فلان سنت ، فلان عادت، فلان شعر، فلان معماری، فلان حزب، فلان دانشمند، فلان آدم ... کلنگی است نمی­گویند کلنگی است ولی کلنگ را بر می­دارد و ویرانش میکنند. و چیز دیگری را که میتوانست به آن افزوده شود به جای آن میسازد؛ تا پایان این «کوتاه مدت» که بنای تازه ، کلنگی اعلام شود. (كاتوزيان، 1392ج:214).

* نقدهای وارده بر دیدگاه کاتوزیان
* نقد روشي و شكلي:
1. نقد از منظر روشي: 2.نقد از منظر منشأء دیدگاه 3. نقد از منظر ناكامل بودن دیدگاه 4. نقد از منظر متناقض بودن دیدگاه
* . نقد محتوايي و موضوعي / نقد از منظرتداوم اندیشه ایرانشهری / نقد از منظر استمرار ايران
* نقد از منظر زبان فارسي / . نقد از منظر كنش اقوام ايراني در ارتباط با ايران / نقد از منظر دفاع از سرزمين / . نقد از منظر ميراث ايراني / نقد از منظر استمرار ايران / نقد از منظر زبان فارسي
* . نقد از منظر كنش اقوام ايراني در ارتباط با ايران / نقد از منظر دفاع از سرزمين /. نقد از منظر ميراث ايراني / نقد از منظر عرف و سنت / نقد از منظر تداوم نهادهاي ايراني / نقد از منظرنظام حقوقي دولت و ملت / نقد از منظر تلازم دين و دولت: / نقد از منظر وجود ارزشها و هنجارها، سنت و شریعت محافظ زندگی اجتماعی / نقد از منظر تحلیل خدمت رسانی به ملت براساس نگاه آخرت اندیشانه و مبتنی بر ارزشها و هنجارهای اجتماعی / نقد از منظرنظام مالكيت

نتیجه‌گیری

به طور كلي در مورد بررسی آراء کاتوزیان بايد گفت مسئله یا وجه «پروبلماتیک» همایون کاتوزیان خيلي مهم است كه باید ديده شود.کار کاتوزیان در زمانی که نظریه های کلان مطرح بود ارائه شد و هنوز هم فقدان یا کمبود نظریه کلان در ایران مشهود است و کار وی از این جهت دارای اهمیت فراوان است.با اين وصف و مزیت یا حتی حمایت كلي از دیدگاه کاتوزیان، مقابله با نظرات وی كه طرفداران زيادي در جامعه روشنفكري، فعالان و گروه هاي سياسي داخل و خارج ايران و جامعه دانشگاهي ايراني دارد كار آسان و سهلی نيست و آن مستلزم در اختيار داشتن تاريخ مفصل ايجابي و مثبت ايران است. جذابيت رهايي از گفتمان استبدادي و جامعه کوتاه مدت و پشت سرنهادن دوران سنت و گذار قطعي به مدرنيته براي ايرانياني كه دل در وضعيت و افق معطوف به آزادي و پيشرفت دارند و همچنین قلت و كمي منابع و اطلاعات گردآوري شده مثبت درمورد تاريخ ايرانيان و غیره همه و همه باعث مي شود كه سخت بتوان به ديدگاه كاتوزيان حمله همه جانبه ای كرد. نگارنده نيزچنین ادعایی نداشته است كه بله بنده مي‌خواستم ساختمان نظريه کاتوزیان را از اساس در هم بشكنم. بلكه مقصود از نقد آراء و دیدگاه کاتوزیان، صرفاً طرح و ارائه رويكردها و زواياي ديدگاه دیگری بود که به نوعي از يك طرف در راستاي ارزیابی اين ديدگاه تلقي می شد و از طرف ديگر اين كار می‌تواند باعث گذر یا به عبارت دیگر فرار و رهايي از مرحله ای باشد که از آن با عنوان رویکردهای سطحي نگر يا اجمال نگر یا حتی «پوپوليسم علمي» یادکرد و نتيجه آن این خواهد بود که به سمت توليد و انباشت دقيق علمي با «اسطوره زدایی» و فرارفتن از «شبه علم» از جانب جامعه و پژوهشگران علمي، حركت جدیدی صورت بپذیرد. شاید بتوان‌ مطرح کرد که‌ در هر صورت، کاتوزیان کار خود را در ارائه یک دستگاه ‌نظری انجام‌داده‌ است و‌ دیدگاهش بعد از این مدت یا رد‌شده یا نقد جدی به آن‌وارد شده است. اين كه ادعا شود نظرات كاتوزيان، جديد نيست و اصولا ايشان حرف جديدي نگفته است و نظريه پرداز نيست با اين استدلال كه حرف هاي مثلا ويتفوگل را تكرار كرده است از چند جهت قابل بررسي است كه به نوعي هم بر درستي اين ادعا اشاره داشته باشد و هم بر غلط بودن آن.كاتوزيان حرف جديدي از منظر نظريه پردازي در مرزهاي دانش مطرح نكرده است چرا كه مبدع این نظرات افراد ديگري بوده اند. ولي از اينكه نظريه ای رابه جامعه و تاريخ و سياست ايراني كشانده و تلاش كرده هم به نوعي بومي ايراني اش كند و هم تلاش مي­كند مصداق­هايي براي تاييد ديدگاه خود از منظر تاريخي و اسطوره­اي و فرهنگي و اجتماعي پيدا كند، كاري در خور توجه است. ولي طبعاً اين كار مي­تواند نقص­هاي كم يا حتي زيادي داشته باشد كه لازم است در گام اول نقد شود.نقد ما را به ظرفيت هر چيزي رهنمون مي­كند و از انحراف و «پوپوليسم علمي» جلوگيري مي­كند.نقد كاتوزيان در اين تحقيق هم به اين معنا نبود كه حرف هايي كه در اين تحقيق بر آن دست گذاشته شد را قبلا كسي ديگه­اي نگفته است بلكه تنظيم، دسته بندي و ارائه در قالبي جديد و حتي بيان محورهايي نو و ارائه شواهد تاريخي براي نقدها كاري بوده كه در اين تحقيق به آن پرداخته شد. همچنين بررسي آراء و نظرات كاتوزيان از منظر انتقادي در اين تحقيق از اين منظر اين نبود كه ديدگاه كاتوزيان چيزي براي گفتن ندارد.يا اینکه همه نقدهايي كه بر آراء و نظرات ايشان شده به نحو دقيق و حساب شده، بالاتفاق وارد باشد.همچنين اين نقدها به اين معني نيست كه بديل نظريه كاتوزيان در توبره نگارنده پنهان است و دير يا زود آن را عرضه خواهد كرد.

* نقاط مثبت و ضعف آراء و نظرات محمد علي همايون كاتوزيان:

-یک دیدگاه منسجم و بهم پیوسته مطرح شده است که به نوعی در یک دستگاه می گنجد.ابعاد نظری و مفهومی و مصداقی(پدیده های تاریخی-مویدات باوری در حوزۀ فرهنگ و جامعه) خود را به نحو کامل دارد.

 -یک نظریه و دیدگاهی است که در مورد برخی مواقف و موقعیت‌های حساس و مهم تلنگر جدی می‌زند.

* نقاط ضعف
* برداشت سطحی از تاریخ ایران:اطلاق دیدگاهی عام بر کل تاریخ ایران.
* برداشتی یکپارچه و یکتا از تمام تاریخ ایران.
* تمرکز روی مواقع و موقعیت هایی خاص و نه همه تاریخ به معنای کلیت آن:مثال هایی که می آورد.
* مبنا و معیار قرار دادن تجربه تاریخ غرب:تاریخ غرب و خصوصاً اروپا-اروپای فئودالی.
* عدم ارائه دیدگاهی رو به جلو برای جامعه ایرانی:دور بسته و باطل(استبداد-هرج و مرج –استبداد).
* نگاه صفر و یکی به قدرت سیاسی در ایران یا استبداد یا هرج و مرج.
* سیاست محوری یا حتی به طور دقیق‌تر حاکم محوری در دیدگاه کاتوزیان (استبداد).
* وفور مفاهیم معیار در نگرش کاتوزیان به ایران بر اساس دیدگاه‌های غربی:آریستوکراسی، طبقه فئودال و ...
* همسویی دیدگاه کاتوزیان با نگرش های ضد دولت خصوصاً دیدگاه­های مارکسیستی یا جریانات سیاسی غربی استعماری.
* نپرداختن به تاریخ مثبت و تاریخ ایجابی جامعه ایرانی.
* عدم توجه به جامعه، فرهنگ و ابعاد غیر حاکم و تاثير آنها بر تاريخ وسياست.
* تحلیل رفتارها و کنش های فردی و اجتماعی در تمام ساختارها براساس دیدگاه استبداد.
* وجود ویژگی عدم انعطاف در تکمیل و اصلاح دیدگاه توسط کاتوزیان در عین اظهار و اذعان به برخی موضوعاتی که به نوعی می‌تواند در نقد دیدگاه کاتوزیان درست باشد.مثل رفتارهای سالم و عادلانه در میان حاکمان، وجود قانون، وجود اندیشه سیاسی ایرانی، وجود سیاست ایرانی.
* دولت مدرن در ايران توسط كاتوزيان ديده نشده است.
* حرف‌هاي كاتوزيان كلي و عام است.
* جنبه‌هاي مثبت تاريخ ايران در حوزه‌هاي متفاوت ديده نشده است.
* مهمترين نيروه هاي محرك تاريخ ايران به نحودقيق ذكر نشده است.
* تعريف ايران به منزله يك انديشه در ديدگاه ايشان معلوم نيست.
* عنوان با محتوا همخوانی ندارد؛ مفهوم کوتاه مدتی با تلقی از آن همخوانی ندارد.
* مفهوم بکار برده شده تند است و بار منفی آن زیاد است.
* این مفهوم در تناسب با تاریخ ایران دارای اشکالات فراوان است.
* بکارگیری این مفهوم در کل تاریخ ایران از دقت مورخانه خارج است.

در خاتمه وجود بلند مدتي و تاريخي عريض و طويل بر اساس ميراث و هويت ايراني شايد كمترين تلقي باشد كه بر تاريخ ايران زمين می توان بار كرد. هر چند ممكن است اگر از كاتوزيان سوال شود كه نظر شما در مورد وجود ميراث و انباشت تاريخي ايرانيان چيست به هيچ وجه منكر وجوه و ابعاد متكثر و حتي انباشت اين ميراث نشود و ادعا كند كه اگر كسي وي را متهم به نفي اين داشته ها كرده بواسطه فهم نادرستش از مفاهيم جامعه كوتاه مدت و جامعه كلنگي بوده و در واقع نظر كاتوزيان را نفهميده است. شايد در ظاهر این ادعای ايشان درست باشد ولي از مفهوم جامعه كوتاه مدت جز اين بر نمي آيد كه منكر همه داشته هاي ايرانيان است. هر چند او بگويد كه كوتاه مدتي يعني سياست حذف در جامعه و قدرت ايراني؛کوتاه مدتی یعنی نداشتن نگاه واقعي به قدرت؛ کوتاه مدتی یعنی نداشتن برنامه بلند مدت نسبت به اجراي كارها و غيره و اين­ها مورد نظر من كاتوزيان در مورد کوتاه مدتی است. علي اي حال نقص و اشكالي به اين مفهوم وارد است و آن اين است كه لازم است اين مفهوم به نحو كامل و در تناسب با تاريخ جامع ايران مورد واكاوي قرار گيرد تا ابعاد مفهومي و نظری آن مورد بررسي قرار گيرد كه در اين فصل به نسبت آن با مفهوم و اندیشه هويت ايراني پرداخته شد و معلوم شد که در نسبت با بحث هویت و میراث ایرانی، مفهوم جامعه کوتاه مدت چقدر نارسا، نادرست و ظالمانه است. این نکته در عین توجه به این برداشت تأثیرگذار از مفهوم جامعه کوتاه‌مدت یا جامعه کلنگی است که در پس آن هشدار و انذاری به بحث تجربه اندوزی و مقوله انباشت داشته ها در جامعه و سیاست جامعه ایرانی است.

دکتر دلیر سپس اشاره کردند که همچنان که در ایران ما عمارتی را که می­سازیم 30 تا 40 سال از نظر کارکرد برایش اعتبار قایل نیستیم طول تاریخ ایران را هم اینگونه تفسیر کرده­اند اینکه با کلنگ انباشت­های فرهنگی خود را تخریب می­کنیم. این نظریه سه ویژگی دارد.

1. مشروعیت مبتنی بر فره ایزدی 2. مشکلات انباشتی 3. بی­اعتبار بودن مال و جان

سپس از آقای دکتر دلاوری خواستند تا نقد خود را بفرمایند. آقای دکتر دلاوری ضمن سلام و عرض ادب خدمت استادان و حضار بیان کردند اولین نکته من درباره این است که آقای دکتر این نظریه را باید در ساختار کلان استبداد ایرانی قرار دهند تا ببینند کجا قرار می­گیرد. از طرفی من تعریفی از نظریه را ندیدم. آنچه قرار بود شماره کنید دقیقاً چه هست. مؤلفه­هایش چیست تأسیس براساس معیارهای نقد نظریه، رد شود. از طرفی معیارهای نقد نظریه را هم ایشان ارائه نکردند اگرچه در محل بخشی را اعمال کردند. ما باید نظریه را از دو جنبه نقد کنیم: 1) ساختار منطقی فروضه­های پذیرفته شده­اش و مفهوم نظریه­ها تا چه حد سازگاری درونی دارند. 2)شواهد مؤید نظریه یا شواهد مؤید هر یک از مفهوم نظریه­های تشکیل دهنده آن نظریه است.ایشان فقط سعی کردند شواهدی بیاورند در نقد نظریه کاتوزیان. ما برای اینکه ساختار منطقی نظریه­ کاتوزیان را بفهمیم باید اصلاً ببینیم کاتوزیان به چه پارادایمی تعلق دارد و اینکه کاتوزیان از چه منظری می­بیند. کاتوزیان مورخ نیست بلکه او یک اقتصاد دان سیاسی است و شاید به تعبیری جامعه­شناسی تاریخی آن هم از منظر اقتصاد سیاسی چپ که مبنای اصلی صورت­بندی­های اجتماعی روی مقولة شیوة تولید می­گذارد. توجه پارادایم کاتوزیان بسیار مهم است . نقطه کانونی نظریه او شیوة تولید و یا صورتبند ی اجتماعی است نه تاریخ اجتماعی است و بر هم یک صورتبندی اجتماعی دارد. منتقدین درون مارکسی هم این را د ارند خود مارکس هم که یک صورت­بندی اجتماعی برای تاریخ قایل نیست. کاتوزیان استبداد ایرانی را مطرح می­کند، استبداد شرقی را . او اقتصاد سیاسی با تمرکز بر شیوه تولید را بحث می­کند اینکه تولید چگونه سازمان پیدا می­کند به ارزش افزوده چطور تصاحب می­شودو صورت­بندی اجتماعی چگونه شکل می­گیرد. او می­گوید چون صدرپلاس بیرون از نیروهای اجتماعی ارسال می­شود. وقتی می­گوید جامعه کلنگی یعنی این صورت­بندی اجتماعی بین روابط تولید و جامعه و فرهنگ، فاقد انسجام درونی، پویایی درونی و تحول تکاملی است. در واقع الگوی تحولات انقلابی در مقابل الگوی تحولات تکاملی از آن بحث می­شود.جوامعی هستند که تحولاتشان Evolutionary نیست بلکه revolutionary است.

یعنی دوره­های بلندی (یا نسبتاً بلندی) را از سکون و رکود دارند و دوره­هایی از پرش و جهش. منظور کاتوزیان قطعاً این نیست که استمرار نداشته است. می­گوید فرماسیون اجتماعی در ایران بگونه­ای است که از آن تحولات تکاملی در نمی­آید. دائماً یک باز تولید تخریبی (کلنگی) است . چون دوره­های کوتاه دوره­های جدال های سیاسی است که اندک انباشت­های دوره­های رکود نسبی را از بین می­برد و منظورش هم باز در خود عرصة شیوة تولید است نه لزوماً فرهنگ و ادبیات.انباشت عمدتاً در مورد انباشت سرمایه تعریف می­شود و هیچ کس نمی­توان در ایران ادعا کند که انباشت سرمایه استمرار داشته است حتی در همین 100 سال اخیر سرزمین بوده که تملک می­شده توسط گروهی بیرون از این ساختار و بنا نبوده انباشت صورت بگیرد بلکه غارت می­شده است. هر زمان به شکلی غارت می­شده و الان به اسم رانت است. کاتوزیان ادیب و شاعر است و می­داند ما سعدی­ها داشتیم و ما تاریخ زبان فارسی داریم ولی می­گوید این همه تغلیظ در ادبیات و عرفان نشان می­دهد جامعه فاقد پویایی در عرصه­های دیگر بوده لذا به عرصه­های فقیر روی می­آورده است. اگرچه انباشت بین فردی و بین نسلی صورت می­گرفته است. هر کدام از ما انباشتی از تاریخ معنوی ایرانیم، اما آیا وضعیت ما در صورتبندی اجتماعی تکاملی بوده است؟ مسئله کاتوزیان به نظر من باید از تخصص خودش، نگاه شود. ما تاریخ فرهنگ و تاریخ سیاسی مستمرد ایل به جای ایلی دیگر برای غارت بدون انباشت داشته­ایم.

نکته­ بعدی اینکه نظریه کاتوزیان حتی در مورد جامعه کلنگی به صورت فله­ای آمده است و ساختار منطقی آن آورده نشده است. در مورد نقد روشی که گفته­اید باید بگویم روش تحلیل کاتوزیان را شما نیاورده­اید. ممکن است شما بگویید تعمیم داده و تصمیم روشی نیست بلکه هستی شناختی است نه متدلوژی. روش کاتوزیان تحلیل ساختاری و تاریخی است این برمی­گردد به اینکه حوزه­های نظری به تاریخ ورود نکرده است.در ساختارگرایی تاریخی براساس ساختار موجود مثلاً سلطانیزم سپس تطور تاریخی آن را در طول زمان بررسی می­کنیم. ایشان آن چه بررسی کرده به جای آنکه روند تکاملی باشد ادواری است و سعی کرده که ادواری بودن را توضیح دهد. تحلیل روند یکی از تکنیک­های روش­های تاریخی است. شما باید این روش را نقد کنید. آیا برای بررسی دوره طولانی­تر روش دیگری دارد. آیا رویکردی که شما آورده­اید به الگوی روند ربطی دارد؟محل منازعه در کاتوزیان الگوی روند است ادواری است نه تکاملی و انباشتی . شد کنش و ساختار را در تحلیل با هم درآمیخته­اید.شما در مورد «نظریه نقد» صحبت کردید ولی من اصلاً نفهمیدم «نظریه نقد» یعنی چه؟ نقد یک کار و تلاش است یعنی سنجش، نه منفی است ، نه مثبت. آنچه شما گفتید و نه روشی است و نه روشی را به کار گرفته­اید. نقد از منشأ دیدگاه یعنی چه؟ دیدگاه کاتوزیان سیاسی است.کاتوزیان مسئله­اش جنبش ملی و شکست آن است ترمای کاتوزیان 28 مرداد است. چون او از نزدیک فعال بود و از یاران خلیل ملکی بود. این انگیزه اوست. منشأ دیدگاهش که اقصاد سیاسی چپ است یا نگرش ساختاری تارخی چپ است باید بحث کنید.هستی­شناسی اصلی کاتوزیان مفهوم جامعه کم آب پراکنده که یک مفهوم جغرافیایی است و بصورت سیستماتیک این جامعه را شکل می­دهد برگرفته از آن جمله مارکس که گفت جوامع شرقی تاریخ ندارند.او می­گوید جامعه ایران، کم آب و پراکنده است که این یک ویژگی­هایی ایجاد می­کند. حال می­شود این را نقد کرد نقد از منظر ناکامل بودن دیدگاه هم ممکن است مطرح شود.ایشان می­گویند جامعه حقوق ثابتی نداشته وحاکمان هم محدودیتی نداشتند. در حالیکه شما می­گویید حاکمان محدود بودند و شواهدی از دوره باستانی و ساسانی می­آورید. در حالیکه بحث کاتوزیان مربوط به تحولات بعد از 28 مرداد است.در آن زمان حکومت به هیچ چیی مقید نبوده ممکن بوده که فقط به محدودیت­های حکومت کردن مقید باشد اما منظورش در مقایسه با قوانین اشرافیت در عرب است و یاقی قوانین ثابت­تر بروکراسی قابل پیش­بینی در چین. در نقد از منظر متناقص بودن دیدگاه،‌ باید بگویم تکرار تاریخ همان استمرار را نشان می­دهد. در واقع نوعی سفسطه صورت گرفته است. عدم استمرار یک بازی زبانی است و اینجا جایگاهی ندارد.در نقد محتوایی، یک مورد تداوم اندیشه ایران شهری است. اندیشه ایران شهری یک داعیه است توسط یک مورخ در حایکه هیچ مقوله تاریخی تعین یافته­ای و پذیرفته شده­ای نیست. اگرچه می­توانداین اندیشه به درد ما بخورد ولی بیشتر بعد سیاسی دارد. خواجه نظام­ملک ، ساسانیان و ... چقدر استمرار داشته است. استمرار یا انباشتی در نخبگان سیاسی ما نبوده است. اگرچه ما یک سنت انباشته در ذهن فردی­مان داریم ولی در سازمان اجتماعی­مان وجود ندارد.الگوی تخصیص سورپلاس مانع از انباشت تجربیات تجلی می­شود. در نقد از منظر استمرار ایران، باید بگویم ما سالهای متمادی اصلاً سرزمین متمرکزی نداشتم و ملوک الطوایفی داشتیم و قوم­های مختلف. ما جابجایی­های جمعیتی متعددی داشتیم که ترکیب جمعیت ایران را تغییر می­داد که قبل از سقوط ساسانیان و فتح ایران توسط اعراب.نقد از منظر زبان فارسی: زبان فارسی زبان ادبی ـ حکومتی بوده به دلیل توانایی­هایش. ولی این زبان مردم نبوده است. زبان فارسی بسیار قابلیت داشته برای شعر و بازیهای زبانی.خیلی از فاتحان زبان نوشتاری نداشتند! اصلا سواد در این مقیاس نبود و گاه به زبان عربی می­نوشتند.

در نقد در مورد کنش اقوام باید بگویم ارتش ما ایلیاتی بوده نه ارتش متمرکز . ناصرالدین شاه یک ارتش کوچکی وارد می­کند ولی عملاً ارتش ایران نبوده بلکه ارتش روسیه بوده است. اینجا غیر از ایران ، سرزمین اسلام هم بوده است . آیت­الله مجاهد وقتی مردم را بسیج کرد به اسم اسلام این کار را کرد نه ایران. مردم به موطن خود علاقه دارند ولی باید این دو مورد در یک فرایند تاریخی سیاسی خاص انباشت شود. روستاهای ما استمرار داشتند، شهرهای ما بعضا استمرار داشتند، در دورة مغول زندگی شهری برای مدتی تخریب شد؛ در دورة ایلخانیان دوباره رونق گرفت. جامعه روستایی ـ و فرهنگ روستایی ـ جامعه شهری و فرهنگ روستایی انکار نشده است و این بحث کاتوزیان نیست. در هر صورت مواردی از نقد که توسط آقای دکتر مطرح شده به چند دلیل که گفتم یکی نداشتن تعریف درست و دقیق از نظریه، نداشتن یک روش روشن در نقد نظریه­ها و در مرحله بعد عدم توجه به بنیادهای هستی­شناسی کاتوزیان که یک نظریه اقتصاد سیاسی و جامعه­شناسی تاریخی است و نه تاریخ نگاری و یا تاریخ نگاری فرهنگی. کاتوزیان وقتی به فرهنگ سیاسی وارد می­شود بحث کلنگی مطرح است چون ما در فرهنگ هنوز انباشت نداریم همان دعواهای مشروطه و همان کلمات را داریم؛ لذا جامعه کلنگی بخشی از نظریه کلان کاتوزیان است و باید در ذیل آن مطرح شود و نقدی درون ساختاری و نقد تجربی مطرح شود ؛ که این کار صورت نگرفته و فقط شوهد متفرقه­ای مطرح شده که بعید می­دانم کاتوزیان هیچ کدام را مدنظر نگرفته باشد.

آقای دکتر یوسفی­فر به عنوان ناقد دوم بیان کردند اینکه آقای دکتر دلاوری گفتند کاتوزیان مورخ نیست مثل این است که بگویم من دین­شناس نیستم ولی نظریه­ای دربارة دین ارائه کنم!این مقدمة‌ من است که بگویم کاتوزیان بسیار تلاش کرده در درک و فهم جامعه ایران و دارای ویژگی­های ممتازی هستند و تشکر می­کنم از دکتر حسنی­فر که باب صحبت را گشودند.اما من از منظر یک مورخ بحث می­کنم و می­گویم اگر قرار است یک موضوعی فهم شود باید در بستر همان جامعه­ای که این موضوع در آن ظهور کرده با فهم شود و سپس وارد موضوعات مربوط شود. بنابراین تردیدی نیست همیشه مقاومتی وجود دارد در کاربستی مکانیکی نظریه مورد کاتوزیان هم همین است.مثلاً نظریاتی که در مورد جامعه خشک مطرح شده رگ و پیشه این به مارکس می­رسد. مارکس چقدر جامعه ایران را می­شناخته است؟ بزرگترین محقق ما در تاریخ که مناسبات زمین داری و آب را در جامعه ایران شناخت خانم لمپتون است. ولی خانم کمپتون هم کج­فهمی­های بزرگی داشته است. در خیلی جاها فرق خاصه و خالصه را متوجه نشده است که مهمترین رکن هست در زمین داری اگرچه کوشش او بسیار ستودنی است اما از یک محقق باید پرسید شما چقدر توانستید شناسایی کنید؟ من میخواهم بگویم آقای کاتوزیان نتوانسته جامعه تاریخی ایران را بفهمد. وقتی ایشان نظریه تاریخی می­دهد و گزارهای تاریخ را بیان می­کند.وقتی سیاست­های غالب و اشکال سیاست ورزی در ایران درست فهم نشود، سازمان قدرت در ایران فهم نمی­شود وقتی منطق تغییرات اجتماعی را نتوانیم بفهمیم تاریخ ایران را نمی­توانیم تحلیل کنیم. وای بر کسی که بخواهد از رقابت­های سیاسی درباره ساختار قدرت در تاریخ نتیجه­گیری کند.من بعد از این مقدمات به چند نکته اشاره می­کنم:

1) اینکه کاتوزیان نکته­اش از 28 مرداد است قبول دارد. تاریخ معاصر مربوط به یک سری مسائل پیچیده است که باید به این مسئله توجه شود.

2) افراد غیرمورخ تصور می­کنند همة تاریخ ایران آن چیزی است که در کتابهای تاریخی نوشته شده . درحالیکه در کتابهای تاریخی شرحی از رخدادها و وقایع مربوط به به حکمرانی آمده است و این همة گذشته ما نیست و این حمل نزاع ماست.

اگر قرار است در مورد تاریخ ایران فهمیده شود، همة تاریخ ایران باید فهم بشود اینگونه هم نیست که اطلاعات آن وجود ندارد ولی باید با روش تاریخی فهم شود. اینجا آن چیزی که پیش آمده این است که با یک شمار از محققان مواجه می­شویم که براساس گزارش­ها، تلقی شأن این است که در کشور تنها امر سیاسی، محوریت داشته. چرا که شرح پادشاهان ، شرح مقامات، شرح وقایع و رخدادها و ...دیده می­شود ولی آیا این برداشت درست است. اگر موضوعی به صورت همنوتیک در کتاریهای تاریخ نیآمده ، آیا وجود هم نداشته است یا این شکلی از نگارش تاریخ است که نمی­تواند همة‌ گذشته ما باشد.و این محل نزاع است.

3) حتی به استناد همین کتابهای تاریخی که وجود دارد که معمولاً هم خوانده نمی­شود [شما محققی پیدا نمی­کنید که یک دوره تاریخ طبرسی خوانده باشد یا یک دوره ابن اثیر خوانده باشد] به قصد پژوهش البته نه اینکه به مقصد دغدغه­های شخصی. وقتی از تاریخ ایران صحبت می­کنیم، این کتابهای تاریخی هم نمی­تواند همة ویژگی­های آن را توضیح بدهد در دورة قبل و بعد از اسلام میزانه سرزمین­هایی که تسخیر ایرانیان بوده، حد و اندازه نداشته. در یک دوره 200 ساله سلجوقیان از جیحون تا مدیترانه را زیر سلطه دارند چه به صورت متمرکز و چه به صورت غیرمتمرکز.و از نظر سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی در این دوره­ها ، مؤلفه­های سیاست و فرهنگ و ... باید بدانیم که به چه صورت فهم شود. مشارکت همة بخش­ها را در برابر فهم تاریخی باید توجه کنیم. در بحث کوتاه مدت و درازمدت باید بگویم در منابع تاریخی ما فرآیند کوتاه مدت بازتاب ندارد. فرآیندهای درازمدت موردنظر بحث مازاد تولید را دارند می­کنند. علت اینکه این فرآیندهای کوتاه مدت و درازمدت در روایت­های تاریخی ما رؤیت­ناپذیر است مربوط به شکل تاریخ نگاری ما برمی­گردد.وقتی مورخ منبع­شناسی نداند اساس کارش بر هداست. کسی که می­خواهد تاریخ غزنویان بخواند می­تواند به تاریخ بیهقی بسنده کند. خود کاتوزیان هم دقتی حسنک وزیر را می­خواهد بررسی کند استفادش به تاریخ بیهقی است. تاریخ بیهقی چند دهه بعد از سقوط سلمان مسعود و فروپاشی غزنویان است؟ آیا این روایت یک منبع دسته چندم تلقی نمی­شود؟

4) بحث شهر و روستا باید بگویم مگر می­شود بحث ابتدا شهر را در تاریخ ایران نشناخت و در باب شهر نظریه ارائه کرد. بخش عظیمی از مازاد تولید به شهرها وارد و در آن جا سرماگذاری می­شود و اسنادش قابل ارائه است به شکل خرید مستغلات شهری.مالکان زمین که بخشی از مازاد تولید را به صورت بهره مالکانه می­برند به شکل مالیات ، اینها می­آید. درون شهرها، درون مستغلات شهری، اسامی بازارچه­ها، بازارها، و واقفان را نگاه کنید ببینید اینهاکه هستند و اموالشان از کجا آمده است؟ از طرفی حکومت اگر مازاد تولید را جمع­آوری می­کند چرا محقق نباید بودجه سنواتی را ببینید یعنی دفاتر دخل و خرج را که سالیانه و توسط حکومت­ها تدوین می­شوند و می­گویند مثلاً از این روستا من چقدر مالیات می­گیرم؛ در همان سال کدام بخش از مالیات در محل صرف می­شود و کدام بخش­هایی باید بدست دیگران برسد. این اسطوره­سازی از اینکه سرنوشت مازاد تولید در جامعه معلوم نیست واسه این است که دفاتر دخل و خرج و گردش بودجه در سال را ما نرفته­ایم ببینیم.در نتیجه وقتی در فهم فرآیندها در تاریخ ایران سرباز می­زنیم، نتیجه این می­شودکه این تاریخ تکراری است. چطور می­شود که ما از فرآیندها در جامعه و در تاریخ ایران صحبت کنیم اما هیچ گاه نتوانیم از اصلاحات حرف بزنیم . آیا اصلاحات جز تصحیح فرآیندها است؟ چه کسی از اصلاحات صحبت کرده است؟مادر دوره ساسانیان اصلاحات اجتماعی و انتقادی بزرگی داریم. در دوره مغول، صفوی، افشار، قاجار داریم. منظور از اصلاحات نوعی برنامه­ریزی اجتماعی برای به اصطلاح برگرداندن امور ناسازگار در جامعه به سمت و سویی است که محقق کند آن برنامه­های اجتماعی است.اشکال درهمین­بحث­منبع­شناسی­است.مثلاًبخش­عظیمی ازآراء خواجه­نصیر الدین طوسی در وقفنامه­هاست نه اخلاف ناصری و نیز بقیه موارد.اصلاحات دوره مغول یا غازان خان وقتی خوانده می­شود مکرمه­ای است از برنامه­های اجتماعی با همان هدف انباشت سرمایه­های اجتماعی و اقتصادی و این شاهکاری است.

4) ایران کشوری است که در مناسبات زمین­داری مهم بوده است. مازاد تولید این عرصه در کشور خیلی اهمیت داشته و اساس کار با درآمدهای کشاورزی بوده است درآمدهای دیگری هم دارد که مهمترین­اش دین است. در بحث زمین­داری یک نکته وجود دارد و آن مسئله مصادره است.

مصادره در تاریخ ایران 2 وجه دارد: 1) وجه سیاسی : به منظور و حذف رقبا از پایگاه سیاسی­شان 2) وجه حقوقی: یعنی هنگامی که فردی به رأس کاری گمارده می­شد نحوه پرداخت مواجب به آن شخص مبتنی است بر درآمدهای ناشی از زمین. به او می­گویند هر هنگام که شخص از آن مقام عزل می­شود باید باز پس گرفته می­شد . مداخل برای هر پستی تعریف شده بود . چنانچه بیش از آنچه مقرر شده ، دریافت می­شد با حسابرسی از طرفی صحیح آن را می­گرفتند. برای حسنک وزیر آن را نشاندند، عالمان دین را نشاندند و سپس براساس قوانین وضع شده در آن زمان، اموالش جابجا می­شود.حتی همه اگر قرار باشد به یک تقصیر سیاسی محاکمه شود، براساس چارچوب قانون کار را انجام می­دهد. بیهقی می­گوید براساس قانون شرع این کار صورت می­گیرد. اما وقتی می­خواهیم یک امر سیاسی را تحلیل کنیم باید نیروهای سیاسی را بشناسیم و نیز استمرارش را بدانیم. این نیروها در جامعه ما عالمان دینی بوده­اند. من نظری در تاریخ ایران در باب عالمان دین نشده است و در مورد بازرگانان که نیروی بسیار مؤثری هستند در تاریخ ایران،‌ هنوز یک کاری انجام نشده است وقتی از بازرگانان صحبت می­شود یعنی باید انباشت نخستین نزد آنان باشد. وقتی از عالمان دین صحبت می­کنیم یعنی تئوری­های حقوقی نزد آنهاست نه کتابهای آنها بلکه فهم تاریخی از آنها.وقتی شما در مورد مالکان یا کشاورزان صحبت می­کنید اصلاً هیچ کتاب درستی انجام نشده است. فقط یک کار در مورد مناسبات ارزی در دورة مغول داریم که می­درخشد، به همین ترتیب کسانی را که داریم متهم­شان می­کنیم به غارت، چه کار قابل اعتنایی در این مورد وجود دارد.رخدادهایی که صورت می­گیرد، جنگی به وقوع می­پیوندند را تسری می­دهید که کار اینها بوده چون کارشان غارت بوده است. خیر با سیاستنامه،‌جامع­التواریخ را که مطالعه کنید به ما می­گوید که شخصیکه به عنوان رئیس قبیله قطعه زمینی بهش می­دادند، اجازه نداشته وارد مرحله قلمرو دیگری شود در غیر این صورت خلع می­شد. این تصریح صریح فضل­الله است.آنچه به رؤسای قبایل می­دادند موظف بوده هر رعیتی که به هر دلیلی از آن سرزمین رفته است، برش گرداند و به کار کشاورزی وادارش بکنید. پیچیده­ترین تکالیف و قبایل را برای رؤسای صحنه­گردان گذاشتند، که ما ادعا می­کنیم دورة مغول فاجعه است. اینها باید خوانده شود والا متهم به غارت می­کنیم. بلکه جنگ بوده، غارت بوده ولی این سراسر تاریخ نبوده است.اما وقتی می­آییم از انباشت درازمدت صحبت می­کنیم چه سرمایه انسانی و چه سرمایه اجتماعی نباید تنها به موضوع فقدان امنیت آن را تقلیل دهیم. سیاست تنها عامل نیست و خداست حکمران تنها عامل نیست. چرا عامل دین را حذف می­کنید؟ چرا کاتوزیان نباید حصبه را بخواند تا بفهمد عامل تولید را نظام احتساب کنترل می­کند نه سیاست. سیاست کاری با فرایند تولید کالا ندارد. حتی حضوری در بازار ندارد بلکه محتسب حضور دارد و دو حوزه را نمایندگی می­کند: سیاست و دین. از طریق قضات. قاضی حکم می­دهد به محتسب و محتسب کنترل می­کند فرایند تولید و نظام پیشروی را و نظام توزیع را. در حوزة‌ محاسبات ارزی هم همین طور هست. حکومتی نیست که روی مازاد تولیدش انگشت بگذارد. آنجا هم مقرراتی وضع می­شود.نکته دیگر اینکه دولت در اروپا وابسته و نماینده طبقات اجتماعی و در ایرانه طبقات اجتماعی نداریم و قوانینی که معطوف باشد به استمرار وجود ندارد، این هم پذیرفته نیست. چون در کشور ما از بزرگترین و مقتدرترین پادشاهانی که یاد می­کنند شاه عباس اول است. وقتی پایتخت را از قزوین به اصفهان آورد، جایی که برای این کار وجود داشت مرکز شهری است که برای سلجوقیان تأسیس کردند هنوز هم تشریف ببرید مسجد کهن (کهنه) ارک کهن سلجوقی آنجاست. او وقتی خواست این را بنا بکند سادات میرمیران دورة صفوی می­گوید این زمین متعلق به ماست و هرچه شاه عباس خواست آن را بخرد، نفروختند. مجبور شد طرح شهر را به جایی بیرون از شهر ،‌نقش جهان جدید ببرد و در آنجا مستقر بکند. در دورة صفویه وقتی مشکل تمرکزگرایی پیش آمد خاندان خان احمد گیلانی، چند صده حکومت داشتند،‌ و وقتی می­گردیم در سراسر کشور در هر استان و قلمرویی بیوتات کهن داریم.ما این بیوتات کهن را نمی­خواهیم ببینیم. دو اصطلاح در تاریخ اجتماعی ایران بسیار مهم است : 1) بیوتات کهن (که بر این بیوتات حقوقی مترتب است و برعهده فرمانرواست که آنها را حفظ کند)فرمانروایان هر هنگام که اصحاب این بیوتات کهن دچار فقر و تنگدستی می­شدند خود را مالک می­داشتند که به آنها رسیدگی کنند 2) تمام کسانی که سوابق حکومتی و دیوانی دشتند نوعی حقوقی برای آنها در نظر می­گرفتند که حکومت­ها وام دار آن حقوق هستند.این خاندان اشرافی که مقامات دینی را تصدی می­کنند. مقامات دیوانی و اجتماعی و سیاسی را تصدی می­کنند باید در کتابهای تاریخی محلی خوانده شود. تاریخ بیهقی را که می­خوانید آن شمار از خاندان­ها که از زمان ساسانیان تا زمان آنها عنوان رئیس دارند، خیلی تعدادشان زیاد است. اینها در منطقه کوچکی به نام بیهق قرار دارند.مکانیزم حکمرانی در ایران مبتنی است بر یک لایه از اشراف شهری اینها بزرگان محلی هستند که در دورة اوایل سده­های اسلامی به نام «دهقان» شناخته می­شوند. بعدها به نام «رئیس» شناخته می­شوند و بعد هم به نام «خواجه».اینکه می­گویم قانون نداریم، به نظرم ناشی از بی اطلاعی است. آیا اگر تاریخ ایران به دقت خوانده شود آن ترقی که به نام دفتر قانون داریم کجاست. از دورة ساسانیان تا زمان قاجار،‌دفتر قانون داریم تقریبا شبیه سازمان اسناد و املاک کنونی ما. کار این دفتر این است که تمامی مالکیت­ها در کشور را ثبت می­کند . فراهینی که در آن خصوص صادر شده را هم ثبت می­کند و این ملاک است و توسط حکومت هم این کار انجام می­شود.هر تغییری در موقعیت اشخاص رخ بدهد در دفاتر قانون مثبت می­شود . مهمترین دفتر قانون که می­شناسیم در دورة صفویه است. نکته مهم بخش وجود قوانین است همان مکانیزمهای نسخ و تجدیدنظر در آن است. وقتی مغولان می­آیند به ایران و می­خواهند اصلاحات انجام دهند مبنایشان ، فرامین صادر شده در دوره سلجوقیان است. مغول آمده و یک فاجعه عظیم را بوجود آورده اما هر حرکتی که می­خواهید انجام شود برمی­گرداند سراغ دیوان محاسبات از دورة مغول فاجعه وسیع­تر نداریم و این دفاتر قانون مطلقاً یده نشده است.اینکه چرا ما دستگاه قضایی نداشتیم برمی­گردد به تعدادی فرامینی که توسط شاهان در موارد خاص صادر شده را به طور مطلق بی­قانونی می­پذیریم. فرامین شاه می­توانست در 4 حوزه جاری شود و بقیه حوزه­ها خارج است آنچه در ساختار حقوق شرعی تعریف شده بود، سلطان هیچ گاه ورود نکرد. هیچ سلطانی نداریم که حکم قصاص صادر کند مگر اینکه در محکمه شرع فرامین آن صادر شود تا همین دورة قاجار و حتی بعد از میرزا حسین خان هر کاری که در حوزة اختیارات و حقوق حکومتی است ارجاع می­دهند؛ محکمه شهر.هر امر شرعی را اول می­فرستند به حاکم شهر،‌مجوز می­گیرند سپس در دیوان شهر اعمال می­کنند . هیچ سلطان در مورد احکام شخصیه حکم نمی­دهد.قانون شرع در کشور ما حوزه وسیعی را از اختیارات حکومت خارج می­کند. یک جا وجود دارد. دیوان مظالم جایی است که استیناف از محاکم شرع به آن جا می­رود.این حوزه اگر آنچه که در تواریخ ـ درباب بیان ابراز خشم و اقتدار تام سلاطین بیان شده را گزینه کنیم و تسری بدهیم به کل تاریخ ایران یعنی نادیده­گرفتن این ساختارهای بزرگ. کافی است مراجعه کنید به منابعی که در باب تسجیل یا سجلدات نوشته شده است تا مشخص کنید فرایند داد رسی در این کشور چگونه بوده است.

خانم دکتر دلیر ضمن تشکر از ناقدین از آقای دکتر حسنی فر خواستند تا پاسخ ناقدین را در وقت مقرر بفرمایند.

آقای دکتر حسنی فر ضمن تشکر از هر دو ناقد بیان کردند که بحث هایی که مطرح شد نشان از سختی ورود به این حوزه دارد هم از نظر روشی و هم از نظر تاریخی لدا من قصد پاسخ گویی ندارم فقط به توضیح برخی محورها می پردازم. دیوار محکمی که کاتوزیان بنا نهاده به سختی می توان به آن رسوخ کرد و آنچه در بحث نقد مورد نظر من بود کلیت دیدگاه ایشان بود اگرچه دستاوردهای مثبتی هم داشته است. اینکه می شود مدل نقد نظریه را جور دیگری صورتبندی کرد هم می شود. من جامعه کوتاه مدت را ذیل جامعه استبدادی قرار داده ام ولی نحوه ورود من ممکن است با شما متفاوت باشد. من بر روی بحث جامعه کم آب پراکنده و برخی مفاهیم مثل جامعه شناسی تاریخی که دکتر فرمودند را برجسته خواهم کرد اگرچه زاویه دید من با دکتر دلاوری متفاوت است چرا که ایشان بر محتوا تمرکز داشتند حال آنکه من کلان تر دیده ام و با رویکرد انتقادی هرچند تمرکز ایشان بر بحث هستی شناسی را متوجه هستم و با توجه به اینکه رشت من علوم سیاسی است ولی به تارییخ علاقه مندم لذا دیدگاه من هم تاریخی است. می شود صورت بندی دیگری هم از این محورهای انتقادی داشت و من بر روی کلیت و هم بر روی جزییات آن تامل بیشتری خواهم کرد. اما در مورد مباحث دکتر یوسفی فر باید بگویم اگرچه اطلاعات تاریخی من در این زمینه ها فرایندها، مصادره، تقلیل تاریخ به حوزه سیاست، غارت و انباشت ثروت شاید کافی نیست ولی من نخواستم بگویم که همه اطلاعات تاریخی را آورده ام اگرچه بازشناسی مفاهیم در هر دوره لازم است مثل امنیت، غارت و چیزهایی که اصلا بازشناسی نشده است و واقعا پیچیدگی حوزه تاریخ را نشان می دهد. من ادعایی ندارم در این زمینه فقط خواستم بگویم نظریه عامی که از سوی کاتوزیان مطرح شده چون کارهای ایشان بیشتر به صورت سخنرانی و یا مقاله است من تلاش کردم کار نسبتا جامعی از اندیشه ایشان را جمع آوری کرده و به نقد نظریه بپردازم.